

سخن می‌گوید. برای ما همه چیز دغدغه‌های انسان را روی میز می‌گذارد و از هر زبان بهره می‌برد تا همه افکار و عقاید و سلیقه‌ها را با پرسش مواجه کند. در بحث‌های برادران با پدرشان، در سخنان و رفتار و کردار هریک از شخصیت‌ها، در صومعه، در دادگاه، در بستر و جای جای قصه.

به نظر من دلیل اقبال و موفقیت این کتاب در میان مخاطبان

متنوعش آن چیزی است که از درونیات انسان می‌نماید. زیرا بسیاری از متفکران این کتاب را آیین‌های برای احوال درونی انسان دانسته‌اند. این کتاب از تمام مسائل انسان گوشت و پوست و استخوان دار حرف می‌زند؛ درگیری‌ها و پرسش‌ها و چالش‌های انسان با ماورای جهان و همین جهانی که در آن رنج می‌کشد. از پدر زوسیما گرفته تا

مفتش اعظم و صحنه‌های خارق‌العاده‌اش

تا شیطان در تصویری بسیار بدیع و تازه و آدم‌هایی عربیان همچون فئودور کارامازوف و پسرانش، گروشنکا و لیزا و کاترینا. داستایفسکی ابدًا در این قصه پاسخی به ما عرضه نمی‌کند، او تنها و تنها برایمان سوال طرح می‌کند و راه‌های فرار از سوال و چالش را به رویمان می‌بندد.

سخن آخر این‌که با شخصیت‌های این کتاب زندگی خواهید کرد و با هریک به دنیایی سفر می‌کنید از تلاش

انسان‌ها برای «بودن» و «بهتر بودن»؛

برادران کارامازوف را بخوانید و

نیروی زندگی را از میان سطرها و

آدم‌هایش پیدا کنید.

در مطلب بعدی با کتاب «کلیسای

جامع» نوشته ریموند کارور همراه

ماباشید. 



**دلیل اقبال و موفقیت این کتاب در میان مخاطبان متنوعش آن چیزی است که از درونیات انسان می‌نماید، زیرا بسیاری از متفکران این کتاب را آیین‌های برای احوال درونی انسان دانسته‌اند. این کتاب از تمام مسائل انسان گوشت و پوست و استخوان دار حرف می‌زند؛ درگیری‌ها و پرسش‌ها و چالش‌های انسان با ماورای جهان و همین جهانی که در آن رنج می‌کشد**

پشت پرده رمان برادران کارامازوف چه خبر است؟

# آینه احوال درونی انسان



زهرا زنگنه

روزنامه نگار

وقتی کتاب را خریدم، هیچ نمی‌دانستم با چگونه کتابی سروکار خواهم داشت. غیر از نقل قول‌ها و تعریف‌های فراوان هیچ ذهنیتی درباره کتاب نداشتم. مطلقاً حتی یک نقد کوچک هم از کتاب و داستان و نویسنده‌اش نشنیده بودم؛ هرچه بود با سرتیتر «بهترین رمانی که

تابه حال خوانده‌ام» آغاز می‌شد.

قطعا فرصت این صفحه کمتر از آن است که من ریز به ریز مواجهه‌ام را برایتان بازگویم؛ پس شما را نشسته پیش روی خودم تصور می‌کنم و خیال می‌کنم از من پرسیده‌اید «برای خواندن برادران کارامازوف توصیه‌ای، پیشنهادی، زنجاری چیزی نداری؟»

**کدام ترجمه؟**

اولین و مهم‌ترین نکته برای خواندن این رمان مساله اساسی ترجمه است. خود من اولین ترجمه‌اش را خواندم که برمی‌گردد به سال ۱۳۳۵ و کار مشفق همدانی است؛ برگردان از زبان فرانسه. سه ترجمه مشهور دیگر از این رمان موجود است به علاوه چند ترجمه متفرقه. غیر از ترجمه مشفق همدانی، ترجمه‌های صالح حسینی، پرویز شهدی و احد علیقلیان مشهورترین‌ها هستند. اما نکته قابل توجه این است که برادران کارامازوف تاکنون از زبان اصلی برگردان به فارسی نشده است. برخلاف تصور رایج سروش حبیبی (که اغلب آثار مهم روسی ترجمه اوست) ترجمه‌ای از برادران کارامازوف ندارد. خلاصه کنم، طبق جست‌وجو و تورق من ترجمه احد علیقلیان روان‌ترین و به‌روزترین ترجمه است. اگر می‌خواهید در تجربه خواندن این کتاب با نسل‌های گذشته همراه شوید و بدانید برای خواندن این رمان چه سختی‌هایی کشیده‌اند ترجمه صالح حسینی و مشفق همدانی گزینه‌های مناسبی هستند؛ اما اگر می‌خواهید لذت همراهی با داستان و نویسنده را تجربه کنید، پیشنهاد من همان ترجمه احد علیقلیان است.

**درباره کتاب**

برادران کارامازوف، آخرین و مشهورترین اثر فئودور داستایفسکی، نویسنده شهیر روسی نخستین بار به صورت پاورقی در سال‌های ۱۸۷۹-۸۰ در نشریه پیام‌آور روسی منتشر شد. گویا این رمان قرار بوده قسمت اول از یک مجموعه سه‌گانه باشد، اما نویسنده چهار ماه بعد از پایان انتشار کتاب، درگذشت. رمان برادران کارامازوف یکی از فلسفی‌ترین رمان‌های ادبیات جهان است؛ به اذعان هرکه خوانده است و البته به اعتبار سخن ده‌ها فیلسوف و متفکر بزرگ. پشت جلد کتاب نام بعضی از این فلاسفه و متفکران آمده است؛ آلبرت اینشتین، زیگموند فروید، مارتین هایدگر، کورت ونگات، لودویگ ویتگنشتاین و پاپ بندیکت شانزدهم و....

**داستان و راوی**

«هشدار در کار نیست و با خیال آسوده و بدون خطر لو رفتن داستان می‌توانید بخوانید.»

داستان بر محور خانواده کارامازوف می‌چرخد و گسترش می‌یابد. فئودور کارامازوف و سه پسرش دیمیتری، ایوان و

آلیوشا. خانواده‌ای با اختلافات و تفاوت‌های فراوان. بستر این درگیری‌ها پول، کینه و عشق است. راوی داستان یک قصه‌گوی آشناست. کسی که واقعه‌ای را برایمان تعریف می‌کند؛ راوی برای ما ماجرای را حکایت می‌کند که در شهرشان رخ داده و بر او و سایر شاهدان ماجرا اثر زیادی داشته است. او پیش روی ما می‌نشیند و برایمان درباره آدم‌های قصه و پیشینه‌شان حرف می‌زند و از ما می‌خواهد نکاتی را به یاد داشته باشیم تا بعداً و حین شنیدن قصه، خط و ربط ماجرا را گم نکنیم.

اما آنچه ممکن است کار خواندن این داستان را کمی سخت کند نام‌هاست. اوایل خواندن تا حدود صفحه ۲۰۰ طاقت بیاورید و گیج شدن میان تغییر نام‌ها را به جان بخريد تا با فضای روسیه و نام‌های عجیب و غریبش کنار بیایید و بعد، از همراهی با آدم‌هایش لذت ببرید.

**چرا برادران کارامازوف یک رمان فلسفی محسوب می‌شود؟**

به نظر من داستایفسکی با برادران کارامازوف وارد زمین فلسفه اخلاق شده است. همین‌جا لازم است کمی به زبان ساده بگویم اصلاً فلسفه اخلاق چگونه چیزی است تا بعداً بتوانم ادعایم درباره برادران کارامازوف را شرح دهم. اگر اجمالاً از من بپذیرید فلسفه شیوه‌ای از تفکر درباره هستی و زندگی است که تلاش می‌کند با دقت همه جوانب پرسش‌های معطوف به زندگی را ببیند و با دقت بیشتری به آنها پاسخ دهد. پس فلسفه اخلاق نوعی از فلسفه‌ورزی و سوال و جواب درباره امور اخلاقی است. درست و غلط چیست؟ چه کسی درست و غلط امور را مشخص می‌کند؟ چه چیزهایی مجاز است و چه چیزهایی ممنوع؟ مجاز و غیرمجاز را چه کسی تعیین می‌کند؟ فضیلت چیست؟ و از این دست سوالات که در تمام امور زندگی روزمره می‌توان به دنبال پاسخی برایشان بود؛ حال باید بگوییم داستایفسکی در برادران کارامازوف چه کرده است؟ او ما را به نحوی عینی با این سوالات روبه‌رو می‌کند. آنجا که ایوان می‌گوید: «اگر خدا نباشد همه چیز مجاز است» او در واقع این سوال را پیش روی ما می‌نهد که آیا اگر خدایی نبود ما مجاز به انجام هرکاری بودیم؟ او با نفوذ به عمق جان و افکار و تمایلات شخصیت‌های قصه‌اش، از منظری بی‌طرف، ما را با انسانی روبه‌رو می‌کند که با زندگی، تمایلات، ارزش‌ها و خطاهای انسانی‌اش درگیر است؛ انسانی که لحظه‌ای از سوالات اخلاقی فارغ نمی‌شود؛ انسانی که در تمام شخصیت‌های داستان متبلور شده است انسانی عریان است؛ با تمام ضعف‌ها و خواستن‌ها و تمایلات و نمایش‌هایش؛ که هرقدر هم ضعیف و کوچک باشد در تمام لحظات زندگی‌اش میلی غریب به تعالی و بهتر بودن و بهتر دیده شدن دارد؛ این انسان تلاش می‌کند پیش چشم خود و پیش چشم سایرین حیثیت اخلاقی‌اش را نبازد؛ تلاش دیمیتری برای تبرئه خودش از اتهام دزدی نمونه‌ای بارز از چنین تلاشی است. نویسنده به شیوه‌ای وجودی (اگزیستانس) و با زبان حکایت داستان برای ما از وجود خدا، شیطان، اخلاق، امکان قضاوت و الهیات

